گزارش اول

بررسی آمار و عملکرد سالیانه در حوزه حوادث

خانه تکانی برای یافتن یک سرنخ

بردیا ارسطو

رمقی دیگر از اسفند نمانده و حالا فکر کردن به هر ماجرای حوادثی، هر چند جذاب هم متأثر از روزهای پایانی سال است. خانه تکانی، دور ریختن وسایل خراب یا اضافی یا بهتر بگوییم کهنه و جایگزینی آنها با وسایل نو حس و حال بهتری دارد.

شاید اگر می شد به نوعی حوادث کهنه را با حوادث نو جایگزین کنیم، این وضع در این جمعه آخرین روزهای سال پیش نمی آمد، اما می دانید که در وقوع ماجراهای حوادثی معمولاً این جایگزینی خیلی زودتر از خانه تکانی های یک عید تا شب عید صورت می گیرد.

پنجاه ویکمین یا پنجاه و دومین جمعه امسال است و بد نیست اگر یک خانه تکانی در پرونده هایمان بکنیم.

شاید در این خانه تکانی بتوانیم سرنخهای فعالیت سال آینده مان را بدرستی پیدا کنیم. برگه های باطله پرونده را دور بریزیم و بعد ببینیم چه نکته ای می توان در برگه های غیر باطل پیدا کرد.

باور کنید این کار مثل درست کردن یک پازل جذاب است. چرا؟ چون در این کار شما یک سری اطلاعات را حذف می کنید و یک رشته اطلاعات را که لازم دارید، نگاه می دارید. بعد با همین اطلاعاتی که لازمش دارید، می توانید یک تصویر بسازید!

خانه تکانی در اطلاعات

می دانید... در حوزه حوادث، بیش از حوزه های کاری دیگر می توان اطلاعات را مرور کرد. انواع و اقسام داده های اجتماعی - جنایی ناشی از خلأهای مختلف حوزه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی و...

در واقع اگر بدرستی این اطلاعات را مرور کنیم، می توانیم پاشنه های آشیل تصمیمات کلان و خرد مدیریت در جامعه را بشناسیم.

به جز ماجراهایی که منحصر به فرد می نمایانند و در صفحات حوادث بیشتر دنبالشان هستیم، یک سری اخبار و اطلاعات هم هست که به صورت نتیجه کار با «عملکرد سالیانه» ارائه می شود!

این عملکرد سالیانه بر خلاف اخباری که از تنها متهم پرونده قتل همسر ناصر محمدخانی، شهلا، متهمان قتلهای سریالی زنان در دی ماه، آزادی قدیمی ترین زن زندانی متهم به قتل پس از ۱۳ سال، بحثهای مربوط به همسرکشی، برادرکشی، فرزندکشی و... چندان به چشم نمی آیند!

گاهی هم که این عملکرد سالیانه نکاتی را در خود جای داده است، کارشناسان حوزه آسیبهای اجتماعی یا کارشناسان جنایی آن را متهم می کنند؛ یعنی می گویند آمارها قابل اعتماد نیست و خللی در این عدد و ارقام هست یا این آمارها نمی تواند معرف یک وضعیت باشد و گاه ممکن است فراز و فرود کمیت یک جرم، حادثه ای بیش نباشد.

از چندین سال قبل که مرکز فوریتهای پلیسی ۱۱۰ راه اندازی شد، فرماندهان پلیس کشور موفق شدند به تناسب آن آمارها و تغییرات جرایم تغییر تاکتیک بدهند. متوجه افزایش و کاهش برخی فعالیتها بشوند. نکته ما هم درست مربوط به همین اطلاعات است.

همه ماجراها را کنار نگذاریم. انتظار عروس ۲۰ ساله برای بخشش، جنایات باغ خرمالو، ماجراهای اسیدپاشی، اصلاً تمام حکم های اعدام یا بخشش، تمام جنایتهای خانوادگی، تمام کلاهبرداریها و... را کنار گذاشته و به یک سری برگه های پرونده سال ۸۴ نگاهی بیندازیم. همان برگه هایی که در یکی دو هفته اخیر در همین صفحه درباره اش با شما حرف زده ایم!

همان برگهایی از پرونده سال ۸۴ که در آن فرماندهان پلیس خبر دادند در وقوع یک دسته جرایم افزایش و در برخی کاهش را شاهد بوده اند. حالا بیایید این وضع را دوباره مرور کنیم. در واقع همین برگه هاست که باید نگاه داشته شوند و پس از خانه تکانی، درست و حسابی بر آن تأمل شود!

کارشناسان و خانه تکانی ما

وقتی اواخر سال ۱۳۸۳ فرمانده پلیس استان تهران، سردار رضا زارعی، در گزارشی از عملکرد سالیانه اعلام کرد که شاهد افزایش کلاهبرداری (۷۰ درصد) و کاهش سرقت مسلحانه (۲۸ درصد) در مقایسه آمار جرایم ماههای نخست سالهای ۸۳ و ۸۲ است یک جرقه رقم خورد. آیا اتفاقی افتاده بود؟ آن موقع نوشتیم ممکن است بزهکاران بر اساس واقعیتهای پیش روی خود تغییر تاکتیک داده باشند؛ دور از ذهن نبود چون هم در سرقت مسلحانه خطراتی نهفته است و هم فایده چندانی در مقایسه با جرم کلاهبرداری ندارد. ضمن آن که مجازاتهای این دو با هم قابل قیاس نیستند.

سیر صعودی وقوع جرایم مالی طی سه - چهار سال اخیر نیز بر این فرضیه مهر تأیید می زد. اما به ناگاه وضع تغییر کرد. یعنی این بار اطلاعات ارائه شده به وسیله فرماندهان پلیس شکل دیگری داشت. در اعلام گزارش عملکرد سالیانه پلیس کشور، سردار اسماعیل احمدی مقدم، تأکید کرد با افزایش ۱۰ درصدی در وقوع جرایم به عنف مواجه بوده است.

سردار مرتضی طلایی فرمانده پلیس پایتخت نیز خبر از افزایش ۳۴ درصدی جرایم به عنف در تهران داد. این می توانست نظیر اوضاع سال قبل یک زنگ خطر باشد. اما به این سادگی نبود.

وقتی موضوع با کارشناسان جنایی - اجتماعی درمیان گذاشته می شد تأکید می کردند این آمارها علمی نیستند. دکتر ناصر فکوهی جامعه شناس و رئیس گروه انسان شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران یکی از این کارشناسان بود. او تأکید کرد که تا آمار یک دوره زمانی و یک برش زمانی خاص مدنظر نباشد و مؤلفه های بررسی در آن مطرح نباشد نمی توان بدرستی گفت تغییری در بزهکاری روی داده است.

دکتر علی نجفی توانا جرم شناس و وکیل دادگستری گفت: آمارهای موردنظر ما علمی نیستند و بالاخره پروفسور محمدحسین فرجاد آسیب شناس اجتماعی - روانی نیز ضمن صحه گذاشتن بر افزایش خشونت این نکته را یادآوری کرد که آمارها قابل اعتماد نیست و باید تحقیقی جامع و علمی صورت بگیرد تا بتوان آن را تحلیل کرده و تغییر وضعی را گزارش کرد!

با این حال بسادگی نمی شد خانه تکانی امسال را با ریختن دور همه برگه ها به پایان رساند! پس از یک جمله دکتر ناصر فکوهی می شد یک سری برگه ها و اطلاعات را نگاه داشت و مرور کرد. او گفت: باید یک دوره زمانی موردنظر قرار گیرد!

خب می توان تعیین کرد. اگر هنوز برگه های پرونده سال ۸۴ را دور نریخته اید دست نگاه دارید. نگاهی به آمارهای مرکز آمار ایران می تواند به ما کمک کند.

برشی از زمان برای یافتن سرنخ

سالنامه های آماری مرکز آمار ایران چراغ روشنی برای پیمودن این راه است. یک تصویر کلی ارائه می کند. سیزدهمین بخش سالنامه همیشه به امور قضایی اختصاص دارد که معمولاً از دو منبع نیروی انتظامی و دادگستری تأمین می شود. در این بخش آمار پرونده های مختومه در دادگاه های عمومی برحسب موضوع نیز ارائه شده است.

از میان ۳۰ عنوان برای دسته بندی پرونده ها باید دید کدام یک به موضوع جرایم به عنف ارتباط دارد. در اصطلاح قضایی - با اعمال خشونت و زور همراه باشد درحالی که می توان همان عمل را بدون خشونت و زور نیز مرتکب شد! مثلاً سرقت. اگر بدون جلب توجه باشد می شود سرقت ولی وقتی با تهدید با اسلحه و چاقو یا با ایراد ضرب و جرح همراه شود می شود زورگیری. این نوع ارتکاب جرم حامل پیام هایی اجتماعی است و می تواند سرنخ بعضی تغییر رفتارها باشد.

در میان ۳۰ عنوان پرونده های مختومه که از قتل غیرعمد و عمد، ایراد ضرب و جرح، تخریب و... شروع شده و پرونده های حقوقی و طلاق و امثال آن را شامل می شود موردی هست که به بحث ما ارتباط دارد. پرونده های «اعمال منافی عفت» به بحث جرایم به عنف مرتبط است. همین وضع را اگر بدرستی نگاه کنیم خواهیم دید که در یک دوره ۵ ساله در سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ چه اتفاقاتی افتاده است. تعداد پرونده های مختومه مربوط به ایران، جرم در سال ۷۵ رقم ۵۸ هزار و ۲۳۱ را نشان می دهد. سپس این رقم در سال ۱۳۷۷ رقم ۶۴ هزار و ۵۳۲ فقره را نشان می دهد که در سال ۱۳۸۱ به عدد ۸۰ هزار و ۱۲۹ رسیده است.

اگر ایراد ضرب و جرح را هم از این منظر که می تواند زمینه وقوع جرم با خشونت باشد مدنظر قرار دهیم تکه دیگری از پازل موردنظرمان نمایان می شود. ۲۳۶ هزار و ۸۴۵ پرونده در سال ۱۳۷۵ به ۲۹۲ هزار و ۱۵۵ پرونده در سال ۱۳۷۷ رسیده و بعد تعداد پرونده های این عنوان مجرمانه در سال ۱۳۸۱ به رقم ۴۴۲ هزار و ۶۸۷ رسیده است.

خب. حالا نظرتان چیست. آیا باز هم می توان از کنار آمارهایی که فرماندهان پلیس داده اند بسادگی گذشت؟

این بخش از اطلاعات مربوط به پرونده سال ۸۴ را در حوزه حوادث نمی توان در خانه تکانی دور ریخت. اگر تصمیم گیران مسائل کلان و حتی خرد اجتماعی این آمار و اطلاعات را به همان شیوه ای که پروفسور محمدحسین فرجاد تأکید داشت مورد تحقیق و بررسی علمی قرار دهند در آینده می توانیم امیدوار باشیم که نقاط آسیب پذیر ما کمتر و کمتر شود! سال ۱۳۸۵ فرصت خوبی برای این کار خواهد بود! ششمین سال از دهه ای که در مباحث جامعه شناسان به دهه آسیب های اجتماعی ایران معروف شده است.

پرونده ۸۴ در یک نظر

هفته آینده دیگر جمعه ای از سال ۸۴ باقیمانده است و همین فرصتی شده تا دست کم دوباره به همه هایی که از سر گذراندیم نگاهی بیندازیم.

سالی که گذشت، نه نسبت به حوادث و مسائل جنایی آن قدر حرف داشت که نسبت به هفتادان گذاشته اش (سالهای قبل) کم بیاورد.

اگر زلزله و سیل و برف سنگین نبود! اما حوادث دلخراش سقوط در اخبار بود. سقوط دلخراش هواپیمای سی ۱۳۰ حامل خبرنگاران که هنوز پرسشهایی درباره اش مطرح است. سقوط هواپیمای حامل فرماندهان سپاه و قبل از این دو فرود نادرست یک فرود هواپیمای بوئینگ هواپیمایی ساها در مهرآباد که در نتیجه این فرود یک پسربچه پایدید شد و جسدش هیچ گاه کشف نشد.

از این دست حوادث بگذریم، اوضاع در مباحث جنایی هم قابل توجه بود! قبل، به عنوان مهمترین جرم بشری با افزایش روبرو بود و حادثه ای مثل قتل عام خانوادگی در جهرم این بخش از اخبار حوادث را داغ تر کرد. در ماجرای جهرم سرانت با خانواده ای به مشکل برخوردند و یکی از برادران ۱۱ تن از اعضای خانواده خود را کشت.

در این بخش پرونده قتلهای سریالی زنان هست که هنوز هم می توان درباره اش سخن گفت.

اما ماجرای قتل سرشاخه های گلد کوئیست که یکی از روزنامه ها نیز بر آن بسیار مانور داد، همچنان ابهام برانگیز مانده.

بحث قزلدشکی هم امسال از تب و تاب نیفتاد و هرچه به پایان سال نزدیک شدیم، از حرارتش کاسته نشد.

یک قتل در درست همه اخبار کودک کشی را تحت الشعاع قرار داد. همان که دختری فرزند ۲/۵ ساله اش را کشت، اما همچنان یکی از رجحانهای جالب و همیشگی صفحات حوادث درباره زنان متهم است. این بخش در عین حال که قاتل توجه است، همیشه خبرساز هم شده است.

محمد خانی به اعدام شهلا، متهم به قتل همسر ناصر توقف حکم را به دستور رئیس قوه قضاییه فرصتی برای روشن شدن ابهامات این پرونده ۳ ساله داد. آزادی قدیمی ترین زندانی متهم به قتل پرده از ناگفته هایی برداشت که ۱۳ سال در دل «فاطمه» پنهان بودند، سالهای چون خودکشی هایش در زندان پرده پوشی هایش و... «طیبه» زن جوانی که متهم به قتل دختر ۷ ساله شوهرش بود، دوباره مجال کمه شد. پرونده او نیز پر از نکته های ابهام برانگیز بود و این با قاضی حسینی کوه کمره ای بود که نخواست حکمی صادر کند که بعد باعث درسر شود.

«عروس ۲۰ ساله» که این روزها یک ۲۶ ساله شده است، همچنان منتظر بخشش از سوی خانواده انتظار بخشش می کشد. «فاطمه» دیگر دختر جوانی است که قتل رشاد، مردی که در ۸ سالگی از او تقاضای ازدواج کرده بود و می خواست با جواب بله، از آن فاجعه کم گرفته، او را در حسن خانگی نگاه دارد.

در قضیه «خنری که در ۱۴ سالگی و در اسفند ۱۳۸۰ پسر دکه داری را در دفاع از خود مجروح کرده بود که در نتیجه این جراحت این جوان به قتل رسیده بود، همچنان منتظر نظر قاضی است. او قبل از ۱۳۸۴ دوبار محاکمه شد. در حالی که دادستان کل کشور در سال ۸۲ به رئیس دادگستری استان تهران نامه ای نوشت و تأکید کرد این دختر مشمول قاعده دفاع مشروع می شود.

بالاخره یک دختر جوان دیگر هم امسال خبرساز شد. او که در ماجرای دختر جوانی که به راه و علاقه شد شده بود، قتلی را رقم عهده گرفته در حالی که هیچ گاه در مکتب جرمی نشده است.

شهرستان زلزله زده بروات نیز شاهد یک جنایت بود. جوانی در انتقامجویی از مدیر یک دبیرستان دخترانه، مدیر مدرسه را به گلوله بست.

سال ۸۴ سال وقوع یک سری آدم ربایی (کودک ربایی) در نقاط مختلف ایران نیز بود. سالی که دوباره می تواند با وقایش، به نوعی دیگر تکرار نشود! البته اگر از تجربه ها بیاموزیم.

درجهان حوادث

ماجراهای قتلهای زنجیره ای در دیگر نقاط جهان

قاتل زنان مسکو هنوز به دام نیفتاده است

لی لی معین

از غروب ۲۱ جولای تا سپیده دم ۲۲ جولای (سی ام تا سی و یکم تیر ماه) سال ۲۰۰۵، ۴ زن در خیابان های مسکو به قتل رسیدند. به این ترتیب آمار قربانیان این منطقه که همگی زن بودند از یک جولای تا ۲۲ به ۱۰ نفر رسید. آیا پایتخت ۱۰ میلیون نفری با یک قاتل قتل های زنجیره ای مواجه شده بود؟ برخی مقامات معتقد بودند، دو قاتل به طور همزمان مرتکب این قتل ها شده اند و پلیس باید دنبال قاتلان خطرناک بگردد.

۶ قربانی اول همگی در اثر پیچیدن تکه ای از لباسشان به دور گردن خفه و به قتل رسیده بودند. برخی از آنها ابتدا مورد تجاوز و شکنجه شدید قرار گرفته سپس کشته شدند.

یکی از قربانیان دیگر با اصابت ضربه چماق به سرش کشته شده بود، دیگری سرش با یک وسیله سنگین کاملاً له شده بود، سن قربانیان از ۱۷ تا ۳۵ سال بود.

جسد ۷ زن در قسمت شمالی شهر پیدا شد.

در ۱ جولای «یولیا بنداریوا» ۲۸ ساله مشغول قدم زدن کنار باغی بود که از آن جا به سمت مترو حرکت کرد. جسد وی یک ساعت بعد در حالی که با تکه ای از لباسش خفه شده بود، پیدا شد. یولیا به شدت زخمی بود و کتک خورده بود.

در دوم جولای پلیس جسد «کسینیا» ۱۷ ساله را در حیاط یک مهد کودک پیدا کرد، لباس او تکه تکه شده و صورتش با خون پوشیده شده بود.

پلیس متوجه شد که وی شب گذشته ساعت ۱۱ شب در منزلش بوده است. در ۴ جولای جسد «ایرنا» ۲۸ ساله نیز که به همان ترتیب به قتل رسیده بود در چند مایلی محل سکونتش در مرکز شهر پیدا شد.

در ۸ جولای یک زن خیابانی اوکراینی به نام «الکساندرا» در آپارتمانش با کمربندی به دور گردنش خفه شد. وی در هنگام مرگ سعی داشته با چرخاندن دستگیره در از اتاق خارج شود.

و در یازدهم جولای درست در همان منطقه ای که جسد «آلکساندرا» کشف شد، پلیس جسد برهنه «النا» ۳۲ ساله را پیدا کرد. النا معلم بود و بعد از ظهر همان روزی که به قتل رسید همراه دوستانش شام را در بیرون از منزل خورده بود، اما هرگز به خانه بازنگشت و بلاخره در ۱۵ جولای پلیس جسد متلاشی شده زنی را نزدیک یک برکه پیدا کرد و موفق نشد هویت او را شناسایی کند. اما قربانی همانند قربانیان قبلی، زنی لاغر اندام با موهای بلند بود.

پلیس مسکو تلاش خود را برای یافتن قاتل یا قاتلین بیشتر کرد. بازرس جنایی این پرونده ها، «آلکسی وخومیوف» معتقد بود، شواهد کافی برای ارتباط بین این قتل ها با هم وجود ندارد. زیرا برخی از مقتولین، با دست خفه شده بودند، برخی مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند و برخی با آلت های قتاله کشته شده بودند. اما چیزی که وجود داشت همه قربانیان در شمال شهر به قتل رسیده بودند.

در ۲۱ جولای یک دانش آموز ۱۷ ساله، قربانی هفتم بود. قاتل وی، ابتدا به او تجاوز کرده سپس او را مورد ضرب و شتم قرار داده و با لباسش خفه کرده بود. جسد وی در شمال غربی شهر پیدا شد. پلیس نام سه قربانی آخر را فاش نکرد.

این قتل ها رعب و وحشت شدیدی میان مردم ایجاد کرد. زنان از خانه خارج نمی شدند. دختران در منزل بودند و مردان به همسرانشان اجازه خروج از منزل را نمی دادند.

علیرغم نظر پلیس، قاتل هر کدام از قربانیان را به یک طریق به قتل می رساند و تنها قربانی که جسدش در محوطه باز پیدا نشد «آلکساندرا» بود. در هر صورت به نظر می رسید ۸ فقره از این قتل ها با هم مرتبط باشند. به نظر می رسد قاتل قتلهای زنجیره ای مسکو جانی تنوع طلبی باشد و از تنوع در ارتکاب قتل ها لذت می برد. تحقیق در پیرامون این پرونده همچنان ادامه دارد و قاتل هنوز دستگیر نشده است.

پلیس مسکو تلاش خود را برای یافتن قاتل یا قاتلین بیشتر کرد. بازرس جنایی این پرونده ها، «آلکسی وخومیوف» معتقد بود، شواهد کافی برای ارتباط بین این قتل ها با هم وجود ندارد. زیرا برخی از مقتولین، با دست خفه شده بودند، برخی مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند و برخی با آلت های قتاله کشته شده بودند. اما چیزی که وجود داشت همه قربانیان در شمال شهر به قتل رسیده بودند